

باغ و باغسازی

درگفت وگو با

مهوش عالمی



سیدمحمدعلی عمرانی

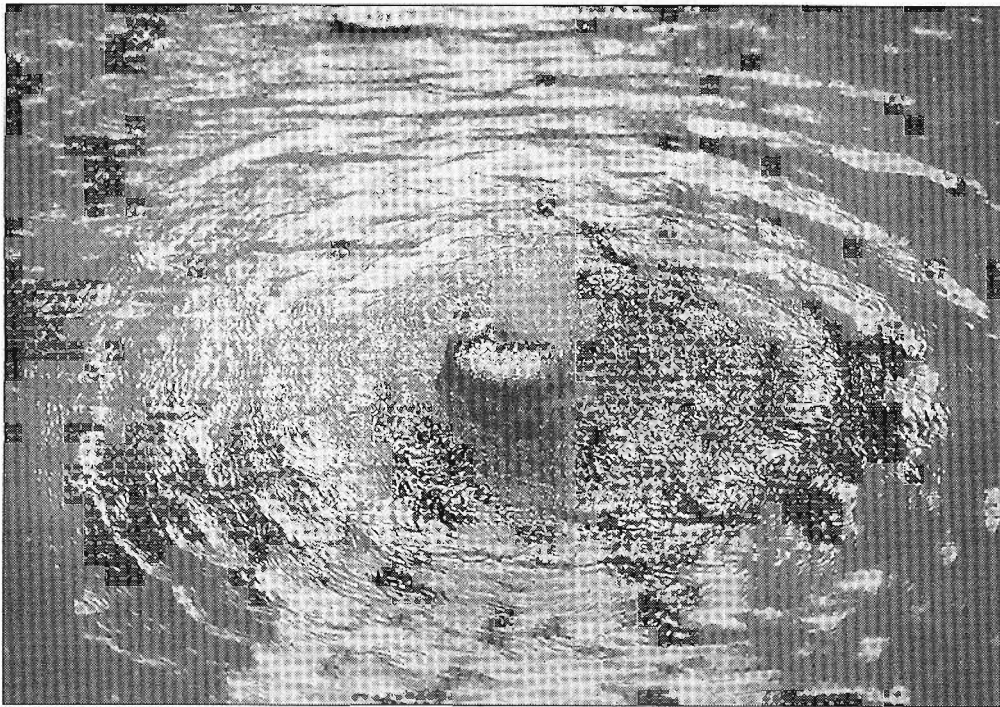
حمیدرضا جیهانی



● سیدمحمدعلی عمرانی: شما یکی از محققین برجسته باغ ایرانی هستید بفرمایید چگونه به موضوع باغ علاقه‌مند شدید.
○ عالمی: قبل از این که به باغ علاقه‌مند باشم معمارم. معماری را در دانشگاه تهران شروع کردم و

خاتم دکتر مهوش عالمی یکی از پژوهشگران باغ ایرانی است. وی معماری خوانده است و دوره دکتری را با موضوع «باغ» در دانشگاه ونیز به اتمام رسانده است. این گفت‌وگو حاصل نشست گروه مطالعه و پژوهش باغ ایرانی دفتر فنی-سابق- اداره کل موزه‌ها در زمستان سال ۱۳۸۲ است. مجله موزه‌ها به علت زیاد بودن متن گفت‌وگو - که در دو نشست صورت گرفته بود - گوشه‌هایی از آن را - که به کلیت متن لطمه‌ای نمی‌زند - برداشته است.





می‌کند که از حوض می‌آید. بعد می‌گوید در دو طرف به صورت متقارن یا به فرینه (لغت واقعی‌اش در خاطر من نیست) چهار چمن می‌گذاریم.

کسان دیگر به گونه‌ای متفاوت آن را ترسیم کرده‌اند. آنها یک آکس در طرف دیگر گذاشته‌اند. که من با آن موافق نیستم. در باغ، جوی‌های زیادی وجود دارد. جوی برای آبیاری باغ است. ولی وقتی می‌گوید «شاه‌جوی» منظور جوی آبیاری نیست، منظور جویی برای تماشا و لذت بردن از آب است. در ارشادالزرّاعه تنها به یک شاه‌جوی اشاره می‌شود و این خیلی واضح است.

علت این که من به این نتیجه رسیدم، این است که من هر باغ ایرانی را که نگاه می‌کردم، پلان‌ش را به همان شکلی که تصورش را کرده بودم می‌دیدم. باغی که بیشتر از همه می‌تواند به چهارباغ نزدیک باشد، باغ فین است. در این باغ محور دوم از محور اصلی، فرعی‌تر است. علت وجود محورهای فرعی بناهایی هستند که در محیط باغ قرار می‌گیرند.

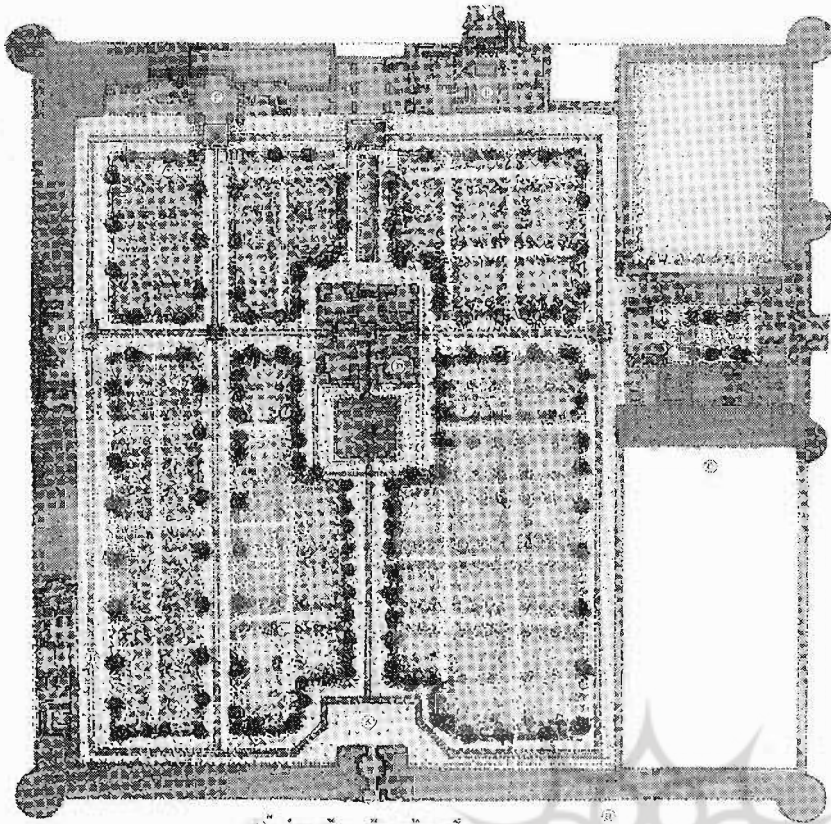
هروی در ارشادالزرّاعه رساله‌ای درباره‌ی این موضوع نوشته که چگونه چهارباغ می‌سازند. او کاری به بناهای محیطی و اطراف باغ ندارد. زیرا دارد تئوری کار را مطرح می‌کند. وقتی به موضوع باغ، معمارانه فکر کنیم متوجه می‌شویم که نمی‌شود صرفاً به صورت نظری راجع به آن فکر کرد. برای شناخت باغ باید با معماری و یا زمین و البته با آب طرف شد. آب در باغسازی اصل کار است. لذا می‌بینیم که همه

تحلیل کنند. برخی از این دانشجویان روی باغ کار می‌کردند و من هم به آنها کمک می‌کردم. مثلاً مدارکی را به ایشان می‌دادم و یا برایشان پیدا می‌کردم. گاهی اوقات از من مقاله‌هایی در رابطه با موضوع باغ می‌خواستند. تنها از همین جا موضوع برایم جالب شد و شروع کردم به مطالعه و کار کردن روی باغ. علاقه‌ام به باغ زیاد شد. حدود سه سال در دوره‌ی دکتری تحصیل کردم. از آن زمان تحقیق جدی در رابطه با باغ و باغ ایرانی را آغاز کردم.

● عمرانی: در باره‌ی تحقیقات و مقالاتان بفرمایید؟

○ **عالمی:** از اولین مقاله‌هایی که نوشتم، مقاله «چهارباغ» با دید معماری بود. تاریخ می‌خواندم ولی نوشته‌ها برایم کافی نبود. وقتی ارشادالزرّاعه را خواندم به فکر افتادم شکل آنچه را که توصیف شده، ترسیم نمایم. بعد از ترسیم شکل آن متوجه برخی تفاوت‌ها در تصور از چهارباغ گردیدم. به نظرم می‌آمد اصلاً لزومی ندارد که در چهارباغ حتماً دو تا محور وجود داشته باشند که همدیگر را قطع کنند تا بتوانند چهار رودخانه‌ی بهشت را تداعی کنند. درست است که اینها به صورت مفاهیم نمادینش مطرح می‌گردند، اما به این صورت به نظر نمی‌رسد که این نماد به این میزان به شکل واقعی نزدیک باشند. هروی در ارشادالزرّاعه می‌نویسد: «یک شاه‌جوی می‌گذاریم در وسط». شاه‌جوی یعنی جوی اصلی، او نمی‌گوید دو شاه‌جوی بلکه به یک شاه‌جوی اشاره

بعد از یکی دو سال تصمیم گرفتم برای تحصیل به ایتالیا بروم. در آن زمان مجلات معماری همچون کاژیبلا این علاقه‌ها را برای رفتن به ایتالیا در من ایجاد کرده بود. در این مورد من با اساتید خود صحبت کردم. آقای دکتر میرفندرسکی که آن موقع رئیس دانشکده بودند، خیلی به من کمک کردند و آقای کوارونی را که استاد برجسته‌ای در ایتالیا بودند به من معرفی کردند. در ایتالیا من از همان ابتدا نزد ایشان رفتم و تحصیلم را آنجا آغاز کردم. به مدت هشت سال در آنجا معماری خواندم و به ایران برگشتم. بعد از بازگشتم به ایران در دانشگاه تهران شروع به تدریس کردم. در آن زمان آقای دکتر کوثر رئیس دانشکده بودند. زمانی که به ایران بازگشتم، کار معماری و ساختمان‌سازی در ایران رونق داشت. من از همان اول به خودم گفتم که می‌خواهم بروم استاد دانشگاه شوم، می‌خواستم به بچه‌ها درس بدهم. به مسایل مادی توجهی نداشتم. درس دادن به دانشجویان را دوست داشتم. تا سال ۵۸ در دانشگاه تهران درس دادم. بعد از آن دوباره به ایتالیا بازگشتم تا تحصیلاتم را در دوره‌ی دکتری در رابطه با باغ ادامه دهم. در آن زمان برای اولین بار دوره‌ی دکتری را با موضوع باغ در دانشگاه ونیز ادامه دادم. علت ادامه تحصیل در این موضوع هم از آنجا آغاز شد که قبل از ورود به دوره‌ی دکتری، در دانشگاه، راهنمای دانشجویان ایرانی بودم تا بتوانند بناهایی را که در ایران می‌شناختند به صورت صحیح ترسیم و نیز



آکس‌های باغ‌ها در اصفهان به یک سو هستند، همان سویی که رودخانه می‌رود و مادی‌ها می‌روند. حالا شما وقتی به باغ گل‌دسته نگاه می‌کنید، با وجود این که هشت محور در این باغ وجود دارد خواهید یافت که محور شرقی- غربی از بقیه مهمتر است.

● **عمرانی: محور اصلی در باغ‌های ایرانی از اهمیت بسیاری برخوردار و بیان‌کننده و شکل‌دهنده بسیاری از خبرهای مختلف باغ است. ممکن است در خصوص این اتفاقاتی که مورد نظر شماست و همچنین**

بیشتر در مورد چهارباغ توضیح دهید؟

○ **عالمی:** از یک دروازه می‌آییم داخل، به یک فضایی می‌رسیم که مثلاً بیرونی آن است و ادامه می‌یابد. این محور در طول خود از پله عبور می‌کند، آبشار در سر راه خود دارد و ممکن است به یک حوض بزرگ برسد و... باغ هزار جریب را نگاه کنید که در محور اصلی آن چه چیزهای مختلفی اتفاق می‌افتد.

بعد چیزهای فرعی در حوض و حوش داستان داریم، آن چیزهای فرعی، در بافت شهری، یعنی در دولت‌خانه‌ها، زیادترند.

این دید که چهارباغ باید حاصل تقاطع دو خیابان باشد بسیار گفته شده است. اما ارشادالزراعه مفهوم چهارباغ را خیلی ساده بیان می‌کند. چهارباغ یعنی باغ بزرگ. مسئله عدد «چهار» در چهارباغ مثل عدد «چهل» در «چهل ستون» است. لزومی ندارد که

حتماً همان عدد باشد. ۴ و ۴۰ هر دو معنی زیاد و بزرگ می‌دهند. چهارباغ‌ها معمولاً در خارج از شهر هستند. مثل باغ هزار جریب که یک چهارباغ به حساب می‌آید. درست است که آکس‌های بسیاری دارد، اما یک آکس اصلی دارد که در طول آن همان طور که قبلاً گفتیم یک ورودی وجود دارد و یا عناصر دیگری مثل حوض بزرگ هشت گوش یا دو پاپیون کوچک در مجاورش. همچنین یک فضای اصلی یا تالار و دوباره یک حوض بزرگ هشت گوش و یک فضای دیگر در انتها. بعد از آن یک قسمت وجود دارد برای اترونی که همان حرم است و همچنین یک میدان چوگان شخصی برای شاه، جایی که او تمرین می‌کند. اگر در باغی نقشه‌ای موجود نداشته باشیم نمی‌توانیم درباره آن بحث دقیقی انجام دهیم.

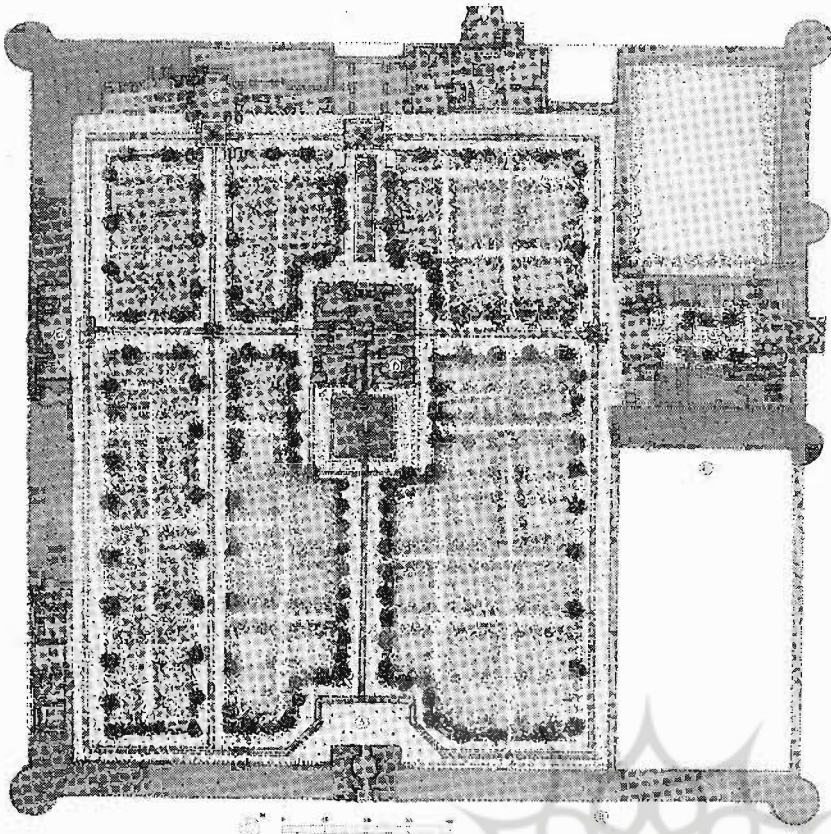
● **حمیدرضا جبهانی: چرا دست یافتن به نقشه باغ تا به این حد مهم است؟**

○ **عالمی:** بازسازی شکلی در باغ خیلی مهم است نه فقط برای باغ‌هایی که می‌شناسیم، بلکه حتی برای آنهایی که نمی‌شناسیم. چون به نظر می‌رسد که در این مسأله زیاد اشتباه می‌شود. یکی لغت چهارباغ را می‌گوید. وقتی این لغت را تعبیر نمادین می‌کنند ممکن است به یک شکل برسیم، اما وقتی می‌خواهیم آن را در واقعیت ببینیم، مسأله ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد. من چهارباغی را که به

این صورت از واژه «چهارباغ» تعبیر شده باشد ندیده‌ام، مگر باغ حرم در اشراف که یک باغ کوچک است و در نزدیکی باغ چشمه قرار دارد. باغ از چهار تا راه و جوی تشکیل شده، اما اتفاقاً اصلاً اسمش چهارباغ نیست؛ چون چهارباغ به باغ‌های بزرگ بیرون شهر نسبت داده می‌شده است.

من تصمیم گرفتم که کارم این باشد که نقشه باغ‌ها را پیدا کنم. متوجه شدم که اگر تماماً روی همان نقشه‌هایی که داریم صحبت کنیم برای پیش رفتن در کار تحقیق کافی نیست. بنابراین کار اصلی من این شد که نسخه‌های خطی کتاب‌های منتشر شده را نگاه کنم. بسیاری از کتاب‌های دوره صفوی از مسافرتی که به ایران آمدند، موجود است. آنها در آن کتاب‌ها توضیحات دقیقی می‌دهند، ولی بیشترشان عکس ندارند.

یکی از عللی که باعث شد من حتماً نسخه‌های خطی را نگاه کنم، کتاب آقای پیترو دلاواله بود. وقتی که این کتاب را می‌خواندم در توضیحاتی درباره اصفهان، در یک جاهایی نوشته بود: «همان‌طور که در این شکل می‌بینید.» شکلی، اما در کتابش نبود. چون وائیکان هم نزدیک بود، رفتم نسخه خطی آن کتاب را باز کردم و متوجه شدم که نقشه‌هایش آنجاست. از چیزهای قشنگی که در آن پیدا کردم، یکی از نقشه‌های باغ‌های اشراف است و نیز باغی در قزوین. آن روز فهمیدم که اگر ما در هر نسخه خطی



این صورت از واژه «چهارباغ» تعبیر شده باشد ندیده‌ام، مگر باغ حرم در اصفهان که یک باغ کوچک است و در نزدیکی باغ چشمه قرار دارد. باغ از چهار تا راه و جوی تشکیل شده، اما اتفاقاً اصلاً آسمش چهارباغ نیست؛ چون چهارباغ به باغهای بزرگ بیرون شهر نسبت داده می‌شده است.

من تصمیم گرفتم که کارم این باشد که نقشه باغ‌ها را پیدا کنم. متوجه شدم که اگر تماماً روی همان نقشه‌هایی که داریم صحبت کنیم برای پیش رفتن در کار تحقیق کافی نیست. بنابراین کار اصلی من این شد که نسخه‌های خطی کتابهای منتشر شده را نگاه کنم. بسیاری از کتاب‌های دوره صفوی از مسافرانیه که به ایران آمدند موجود است. آنها در آن کتاب‌ها توضیحات دقیقی می‌دهند، ولی بیشترشان عکس ندارند.

یکی از عللی که باعث شد من حتماً نسخه‌های خطی را نگاه کنم، کتاب آقای پیترو دلاواله بود. وقتی که این کتاب را می‌خواندم در توضیحاتی درباره اصفهان، در یک جاهاایی نوشته بود: «همان‌طور که در این شکل می‌بینید»، شکلی، اما در کتابش نبود. چون ویتیکان هم نزدیک بود، رفتم نسخه خطی آن کتاب را باز کردم و متوجه شدم که نقشه‌هایش آنجاست. از چیزهای قشنگی که در آن پیدا کردم، یکی از نقشه‌های باغ‌های اصفهان است و نیز باغی در قزوین. آن روز فهمیدم که اگر ما در هر نسخه خطی

حتماً همان عدد باشد. ۴ و ۴۰ هر دو معنی زیاد و بزرگ می‌دهند. چهارباغ‌ها معمولاً در خارج از شهر هستند. مثل باغ هزار جریب که یک چهارباغ به حساب می‌آید. درست است که آکس‌های بسیاری دارد، اما یک آکس اصلی دارد که در طول آن همان محور که قبلاً گفتم یک ورودی وجود دارد و یا عناصر دیگری مثل حوض بزرگ هشت‌گوش با دو پلویون کوچک در مجاورش. همچنین یک فضای اصلی یا تالار و دوباره یک حوض بزرگ هشت‌گوش و یک فضای دیگر در انتها. بعد از آن یک قسمت وجود دارد برای اندرونی که همان حرم است و همچنین یک میدان چوگان شخصی برای شاه، جایی که او تمرین می‌کند. اگر در باغی نقشه‌ای موجود نداشته باشیم نمی‌توانیم درباره آن بحث دقیقی انجام دهیم.

● حمیدرضا جیهانی: چرا دست‌یافتن به نقشه باغ تا به این حد مهم است؟

○ عالمی: بازسازی شکلی در باغ خیلی مهم است نه فقط برای باغ‌هایی که می‌شناسیم، بلکه حتی برای آنهایی که نمی‌شناسیم. چون به نظر می‌رسد که در این مسأله زیاد اشتباه می‌شود. یکی لغت چهارباغ را می‌گوید. وقتی این لغت را تعبیر نمادین می‌کنند ممکن است به یک شکل برسیم، اما وقتی می‌خواهیم آن را در واقعیت ببینیم، مسأله ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد. من چهارباغی را که به

آکس‌های باغ‌ها در اصفهان به یک سو هستند، همان سویی که رودخانه می‌رود و مادی‌ها می‌روند. حالا شما وقتی به باغ گلدسته نگاه می‌کنید، با وجود این که هشت محور در این باغ وجود دارد در خواهید یافت که محور شرقی- غربی از بقیه مهمتر است.

● عمرانی: محور اصلی در باغ‌های ایرانی از اهمیت بسیاری برخوردار و بیان‌کننده و شکل‌دهنده بسیاری از خبرهای مختلف باغ است. ممکن است در خصوص این اتفاقاتی که مورد نظر شماست و همچنین بیشتر در مورد چهارباغ توضیح دهید؟

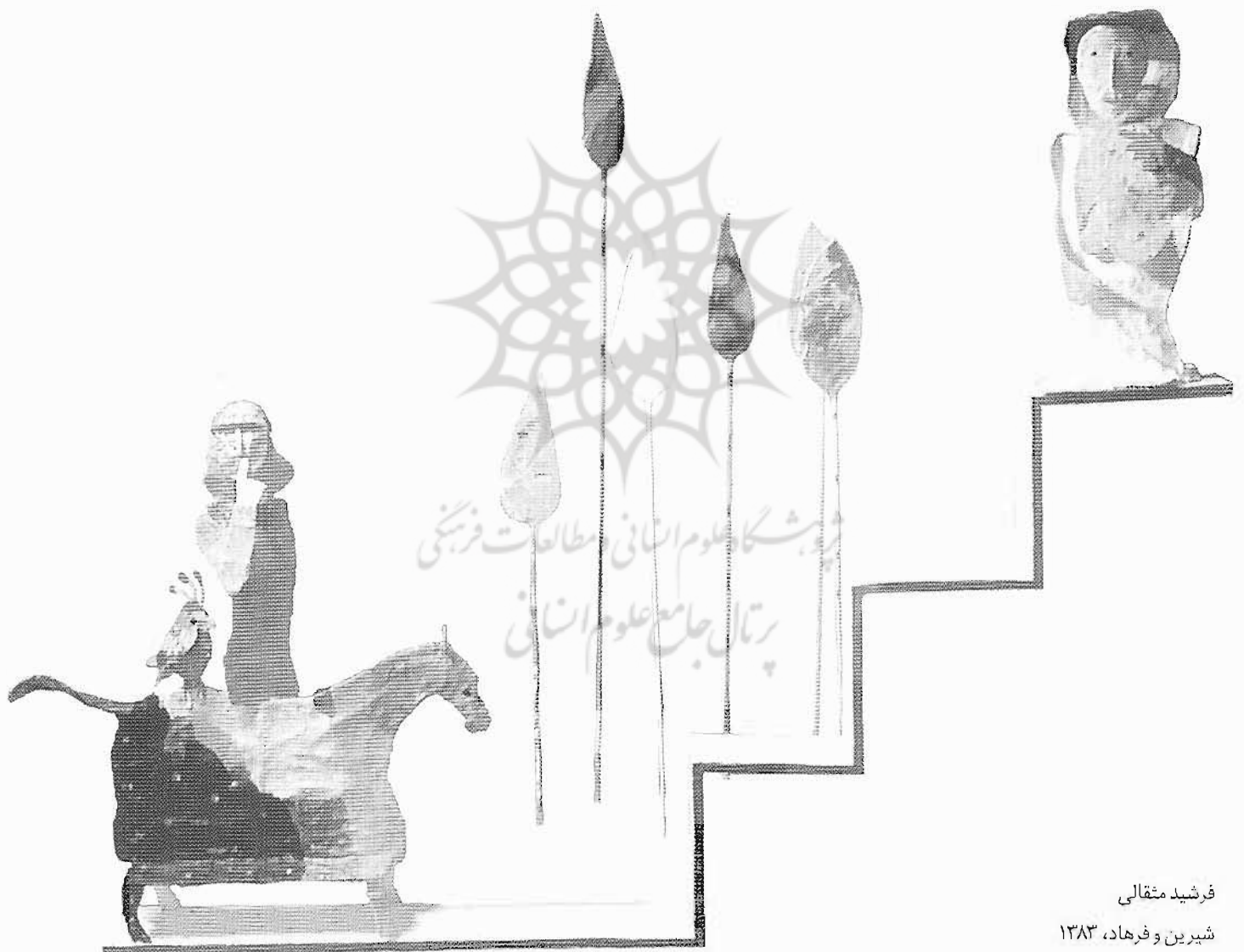
○ عالمی: از یک دروازه می‌آییم داخل، به یک فضایی می‌رسیم که مثلاً بیرونی آن است و ادامه می‌یابد. این محور در طول خود از پله عبور می‌کند، آبشار در سر راه خود دارد و ممکن است به یک حوض بزرگ برسد و... باغ هزار جریب را نگاه کنید که در محور اصلی آن چه چیزهای مختلفی اتفاق می‌افتد.

بعد چیزهای فرعی در حوض و حوش داستان داریم. آن چیزهای فرعی، در بافت شهری، یعنی در دولت‌خانه‌ها، زیادترند.

این دید که چهارباغ باید حاصل تقاطع دو خیابان باشد بسیار گفته شده است. اما ارشادالزراعه مفهوم چهارباغ را خیلی ساده بیان می‌کند. چهارباغ یعنی باغ بزرگ. مسأله عدد «چهار» در چهارباغ مثل عدد «چهل» در «چهل ستون» است. لزومی ندارد که

باغ ایرانی: منظر جدید

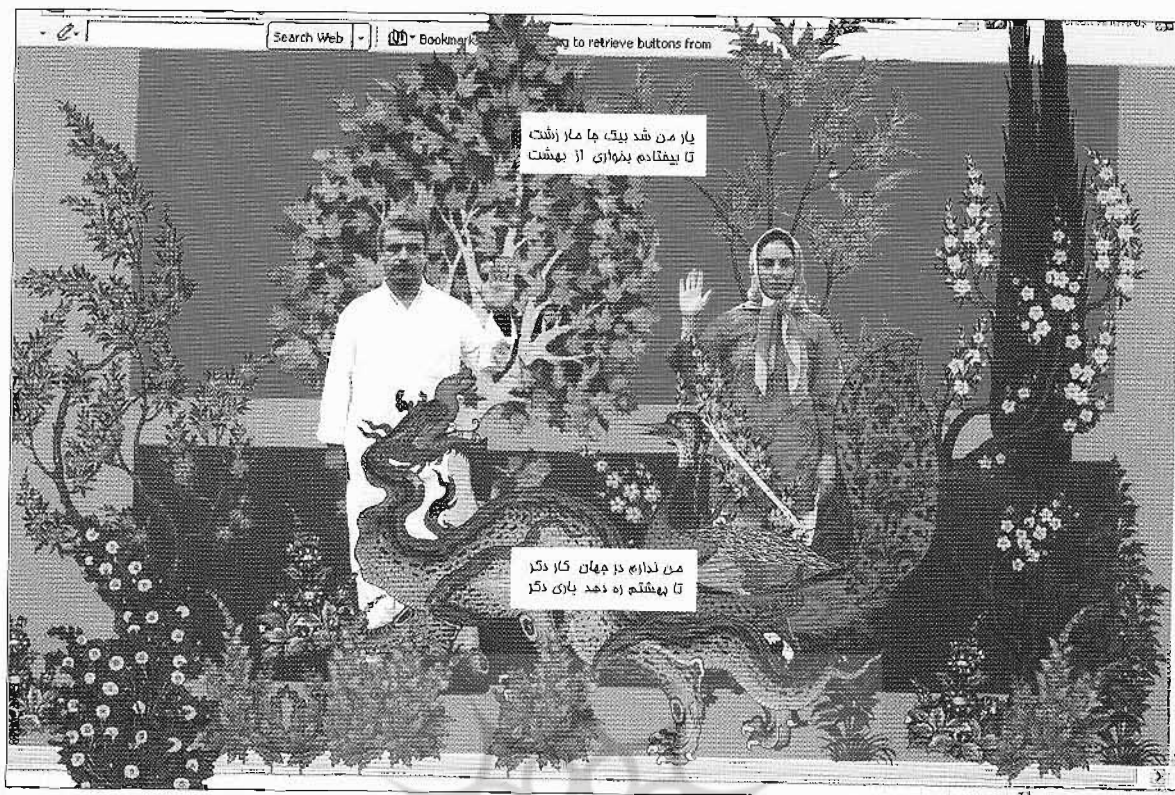
مجموعه‌ای از آثار هنرمندان معاصر به مناسبت برپایی همایش باغ ایرانی در موزه هنرهای معاصر به نمایش گذاشته شد، برخی از این آثار را در تصویرهای رنگی این شماره مجله موزه‌ها آورده‌ایم.



فرشید مثنالی

شیرین و فرهاد، ۱۳۸۳

چیدمان، مجسمه‌های رنگ شده گچی



احمد نادعلیان، پردیس، ۱۳۸۳. چیدمان و اجرا در شبکه اینترنت

لیدا قدسی

رویش، ۱۳۸۳

چیدمان، حدود ۲۰۰۰ سازه سفالی





ابراهیم حقیقی
پارده‌های باغ کهن، ۱۳۸۳
چیدمان، چاپ دیجیتال روی سنگها



باغ من

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش
ابر، با آن پوستین سرد نمناکش.
باغ بی برگی،
روز و شب تنهاست،
بانسکرت پاک نمناکش.

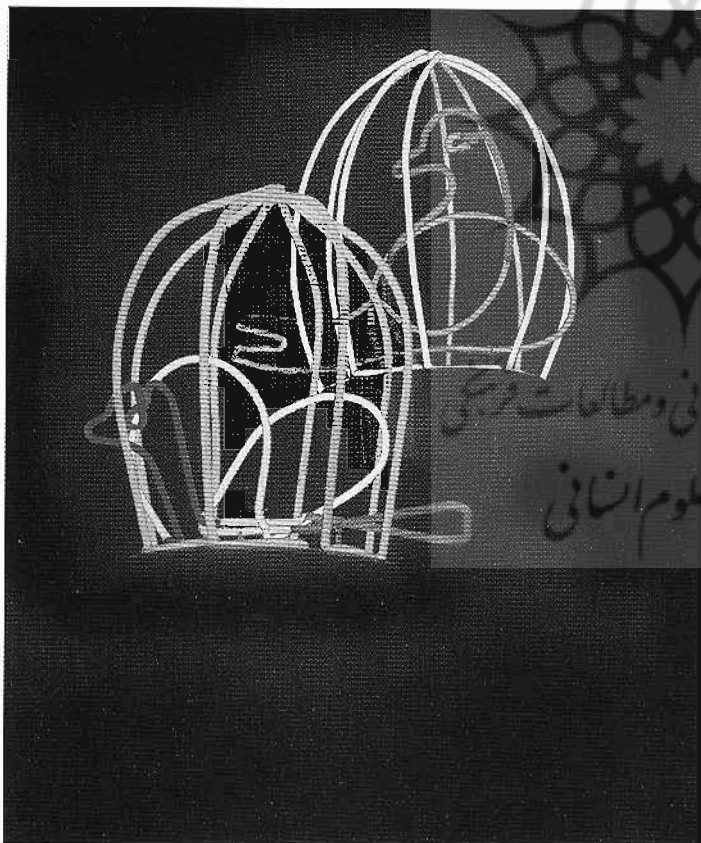
ساز او بیازن سرودش باد.
جامه اش، شولای عربانی ست.
ور جز اینش جامه ای باید،
پافته بس، شعله ی زرتار، پودش باد.

گو بروید، با نرئید، هرچه در هر جا که خواهد، یا نمی خواهد.
باغبان و رهگذاری نیست.
باغ نومیان،
چشم در راه بهاری نیست.

گرد چشمش پرتو گرمی نمی تابید،
ور به رویش بیک لبخندی نمی روید،
باغ بی برگی که می گوید که زیبا نیست،
داستان از میوه های سر به گردون سای اینک خفته در تاروت
پست خاک می گوید.

باغ بی برگی
خنده اش خوب است اشک آمیز.
جاودان بر اسب پال افشان زردش می چسب در آن.
پادشاه فصل ۱۵، پاییز.

سندی اخوان ثالث، تهران، خرداد ۱۳۳۵



پرویز تناولی

باغ سیمرغ، ۱۳۸۳

چیدمان ویدیویی، چیدمان نئون و نمایش فیلم بریک پرده، ۱۵ دقیقه



نقشه‌های کمپفر تالاری هست که بلندتر از ایوان بوده و آن درست تالاری است که بین باغ چهلستون و خلوتخانه است. یک طرف آن تالاری دارد به طرف باغ خلوتخانه، و به طرف چهلستون فقط یک ایوان دارد.

من وقتی این تالار را دیدم، متوجه شدم که چقدر این تالار عجیب است. حالا من می‌خواهم این دو تالار را با هم مقایسه کنم.

پشت تالار ایوانی است مانند بالکن که بخش پشتی آن به اندازه یک طبقه است و بخش جلویی دو طبقه است. در پاسارگاد نیز به همین شکل بود. من اولین باری که این را در اصفهان دیده بودم فکر می‌کردم این تنها تالاری است که به این شکل است ولی با خواندن مطالب مربوط به پاسارگاد فهمیدم که قبلاً هم چنین تالاری وجود داشته است. معمولاً پشت تالارها تماماً ساختمان است و هر قدر هم مرتفع باشد، پشتش بسته است اما این مورد برای من خیلی جالب بود که پشتش باز بوده است. تالارهایی هم داریم که بدون ساختمانی در پشت خود است. فقط یک تالار است مثل یک خیمه که از چوب ساخته شده باشد. جای بزرگی است که خیلی سریع می‌توان ساخت، مصالح چندانی هم لازم ندارد و محل مناسب و بزرگی است برای این که مهمانان در باغ بنشینند.

● جبهانی: این نوع تالار، در یک دوره خاصی

می‌کنیم، اما یک جاهایی درست در نمی‌آید بنابراین دوباره به محل برمی‌گردیم. اما پاسکال کوست نمی‌توانسته به محل برگردد. بنابراین آن قسمت‌ها را حذف کرده است.

آنچه که توضیح دادم به روش کار من تبدیل شد. اطلاعات مربوط به کمپفر که در آرشویو آنقدر زیاد است که برای ده سال می‌توانم روی آن کار کنم. در مورد اصفهان و اشرف باز هم می‌شود کار کرد. ولی روی کاشان و قزوین هنوز نتوانسته‌ام کار کنم. در نسخ خطی کوست مدارک خیلی زیادی راجع به زنجان، خوی و غیره هست. هیچ وقت نشد که من در آرشویو بروم و مدرک جدیدی پیدا نکنم. برای همین است که می‌خواهم به همه بگویم که حتماً نسخ خطی را در آرشویوها ببینید. فقط به خواندن مقاله‌های دیگران و آن چیزهایی که موجودند بسنده نکنید. چون در این صورت هیچ پیشرفتی نمی‌کنیم. چه بسا ممکن است اشتباه شخص دیگر را تکرار کنیم.

وقتی که چهارباغ پاسارگاد را دیدم آن چیزی را که می‌خواستیم - چهار تا جوی وسطی - پیدا نکردم. اما وقتی نوشته‌اش را می‌خواندم به موضوعی برخوردیم که واقعاً برای من عالی بود. نوشته بود تالار جلو ایوان، بزرگتر از ایوان بود. اگر من قبلاً روی اصفهان مطالعه‌ای نداشتم، این موضوع برای من مفهوم خاصی نداشت، اما جالب اینجاست که در

نقشه‌هایی را که نویسنده در همان مکان کشیده، نگاه نکنیم، نمی‌فهمیم چه اتفاقی افتاده است حتی اگر این نقشه‌ها به صورت کج و معوج و یا به صورت اسکیس کشیده شده باشند. چرا؟ دلایل زیادی خواهم آورد که در نقشه همه کتاب‌های چاپ شده، تحریف شده است. برای این که از یک اسکیس یا مثلاً رولوه‌هایی که آقای کمپفر تهیه کرده است، به نقشه‌ای برسیم که در کتاب چاپ شود باید آن را حکاکی می‌کردند. آن نقشه‌ای را که می‌خواستند در کتاب چاپ شود، به صورت حکاکی دوباره می‌کشیدند و لذا ممکن بود، تحریف‌های عجیب و غریبی در آن صورت پذیرد. مثلاً خط‌هایش را صاف می‌کردند و یا هر کاری دلشان می‌خواست می‌کردند. ولی کسی که در خود محل حضور دارد نمی‌تواند اصلاً تحریف کند. برای این که دارد اسکیس می‌کشد. ممکن است اسکیس را بد بکشد ولی چون اسکیس همیشه واقعیت دارد، صحیح‌تر از ترسیم کسی است که اصلاً محل را ندیده است. بنابراین من تصمیم گرفتم حتی نسخه خطی کسی مثل پاسکال کوست معمار را نیز ببینم. این نسخه را در مارسی پیدا کردم و یک قسمتش هم در پاریس بود. در آن هم مجموعه‌ای از نقشه‌های اصفهان را پیدا کردم که توی کتابش نیست. برای این که آن قسمت را گم کرده و یک جاهایی را نتوانسته سرهم کند. خیلی وقت‌ها هست که مثلاً جایی را رولوه



در اصفهان، بیشتر دیده می‌شود، مثلاً در مورد چهلستون، تالار جلویی آن از اول نبوده، این طور نیست؟

○ **عالمی:** پله به نظر می‌رسد که این طور باشد. حتی در یکی از کتاب‌های تاریخی - احتمالاً کتاب تاریخ عباسی - نوشته شده که «شاه عباس تالار در عمارت را اختراع کرد.» یعنی تلفیق تالار و عمارت را، ولی تالار تنها، قبل از این دوران هم وجود داشته است. به نظر می‌آید که دوره صفوی این طور بوده باشد. آن هم برای این که اطلاعات ما از دوره صفوی نسبت به دوران‌های دیگر بیشتر است. در این بناها قسمت آجری‌اش اول بوده و بعد تالار را جلو آن ساخته‌اند. مانند عالی‌قاپو که ابتدا کوتاه بوده، سپس آن را بلندتر کرده و تالار روی آن گذاشته‌اند. تالار یک حالت نمایشی خیلی مهمی به بنا می‌دهد. ولی تالار به تنهایی هم وجود داشته است. من مدرکی دارم از باغی در شیراز که در آن فقط یک تالار با چند ستون است.

● **جیهانی:** یکی از جاهایی که احتمالاً چنین چیزی در آن بوده، باغ عباس آباد در بهشهر است. چون کاوش‌های کنونی گویای این است که ساختمان آجری وسیعی در قسمت بالای تپه نزدیک دریاچه وجود ندارد، یعنی حجم خرابی‌ها نشان می‌دهد که فقط یک سازه سبک آنجا وجود داشته است.

○ **عالمی:** یک تالار دورو داشته ولی پشتش عمارتی به آن صورت ندارد، دو طرفش دو تا اتاقک کوچک است. باز هم تالار و ساختمان آجری با هم بوده‌اند.

ولی تالار تنهای تنها هم وجود داشته است. نقشه‌اش را دارم. وقتی می‌روم در پاسارگاد، آن نوشته را که برای توریست‌ها نوشته‌اند می‌خوانم تازه می‌روم بررسی می‌کنم که ببینم از کجا به آن نوشته رسیده‌اند. چون در نوشته استروناخ این را ندیده بودم، یا شاید آن لحظه متوجه نشده بودم. حالا دوباره آن را می‌خوانم تا بفهمم چیست. باید اول مورد تحلیل‌مان برای ما مشخص شود. یعنی من نمی‌توانم یک دوره را با دوره دیگری مقایسه کنم در حالی که آن دوره دیگر را هنوز نمی‌شناسم. من باید آنها را در حد مساوی بشناسم، از هر کدام یک نقشه ثابت شده به دست بیاورم و بعد آنها را مقایسه کنم. چون نوشته‌ها می‌توانند تغییرهای مختلف داشته باشند، ولی نقشه‌ها این طور نیستند. نقشه حداکثر می‌تواند کمی اشتباه داشته باشد. مثلاً نقشه آقای کمفر راجع به قزوین که یک اشتباه در آن وجود دارد.

● **عمرانی:** در حال حاضر کجا مشغول فعالیت هستید؟

○ **عالمی:** مشغول کار روی یک تناثر در یک شهر کوچک نزدیک رم هستم، ولی باغها را هیچ وقت رها نمی‌کنم. یکی از کارهایی که اکنون درباره باغ انجام می‌دهم و امیدوارم در اولین همایش باغ ایرانی کسی را پیدا کنم که به من کمک کند، نوشتن کتابی درباره باغ‌های اسلامی است. این کتاب را «دامبرتون اوکس» (Dumbarton Oaks) که یکی از بزرگترین مؤسسات تحقیقاتی در مورد معماری منظر در آمریکاست می‌خواهد منتشر کند. این مؤسسه وابسته به دانشگاه هاروارد است. آنها تصمیم گرفته‌اند کتابی مرجع راجع به باغ‌های اسلامی - به

معنای ممالکی که اسلام در آنها رفته - با سنت‌های ماقبل اسلام آنها منتشر کنند. مثلاً اسپانیا، باغسازی آنها چگونه بود؟ آیا فقط اسلام است که این باغسازی را به آنجا می‌آورد یا چیزهای دیگری هم بوده است. ممالک اسلامی، با همه شباهتشان فرق‌های بزرگی هم دارند. مثلاً باغ‌های هندی همیشه با باغ‌های ما فرق‌هایی دارند. خیلی هندسی‌ترند. تقارنشان بیشتر است. تقارنشان اذیت‌کننده است. در باغ‌های ایرانی تقارن را رعایت می‌کنند ولی به صورت موضعی و تکه به تکه، همین تقارن‌های موضعی باعث می‌شود که در پلانهای ایرانی تنوع بسیار بیشتری نسبت به پلانهای باغ‌های هندی وجود داشته باشد. چون آنها تئوری را گرفته‌اند و در عمل اجرا کرده‌اند، خیلی خشک‌تر هستند.

● **جیهانی:** نقش ماندالا و نظم موجود در آن را هم می‌توان در آن دخالت داد؟

○ **عالمی:** نمی‌دانم، چون من زیاد روی آنها کار نکرده‌ام. من می‌دانم که از لحاظ پلان، این تفاوت‌ها را دارند. من هنوز روی آیین‌ها و این موارد به آن صورت کار نکرده‌ام، تقارن موضعی یکی از موارد مهم درباره باغ‌های ماست. مثلاً باغ خلوت خیلی قشنگ است. از یک طرف آن باید به طرف دیگر آن بروند. برای همین یک حوض خیلی جانب در جلو ایوان جنوبی‌اش دارد. با این که یک گوشه است و یک کجی از دیواره در آنجا می‌بینیم، ولی آن حوض یک حالت متقارن به آنجا می‌دهد. بعد مثلاً برج و هر کدام از اجزاء آن خیلی درست سرچایشان نشسته‌اند. به طوری که شما وقتی در محل می‌روید

خیلی احساس تقارن می‌کنید در حالی که وقتی نقشه‌اش را نگاه می‌کنید می‌بینید آن‌طورها هم متقارن نیست که مثلاً باغ لوئی شانزدهم بود، که واقعاً یک تقارن خسته‌کننده است. حتی وقتی باغ‌های فرانسوی را با باغ‌های ایتالیایی مقایسه می‌کنید همین امر را می‌بینید. باغ ایتالیایی، تقارن‌های کوچکی دارد و بعد قسمت‌هایی از آن نامرتب است. اما باغ فرانسوی این قسمت نامرتب را ندارد، این قسمت را حذف کرده‌اند.

● **عمرانی: روش تحقیق شما درباره باغ برای پژوهشگران جوان خیلی جالب است. می‌شود بیشتر توضیح بدهید؟**

○ **عالمی:** روش من به خاطر دوره‌ای است که درباره باغ در ونیز گذراندم. تعلیماتی که آنجا به ما می‌دادند به این شکل بود. هر کدام از شما که می‌آمدند، تحقیقات خودشان را راجع به موضوعات دیگر می‌آوردند، که اصلاً راجع به باغ هم نبود. مثلاً آقای نفوری یک روز آمد در کلاس، یک مدرک آرشیوی را نشان داد و از آنجا درسش را شروع کرد و گفت چطور روی آن مدرک کار کرده است. آن مدرک اصلاً راجع به باغ نبود ولی می‌خواست روش تحقیق را به ما بفهماند. آن روز فهمیدم که این طوری می‌شود تحقیق کرد. به نظر من تنها راه تحقیق شروع کردن از یک سند جدید است. یعنی بتوانم بگویم که من امروز یک چیز جدید پیدا کرده‌ام. مثلاً فهمیده‌ام یک جایی در پاسارگاد، تالاری بوده بلندتر از عمارتش. حالا از اینجا می‌توانم یک مقاله را شروع کنم و بنویسم. برای این که همیشه وقتی بخواهیم مقاله‌ای را تمام کنیم، یک جاهای مهمی برای خودمان باقی می‌ماند و مهمترین چیز این است که این جاهای مهم را پنهان نکنیم.

تحقیق خیلی حوصله می‌خواهد. مثل خود معماری است. شما یک فکر اولیه دارید، اولین طرحتان را شروع می‌کنید و بعد کارفرما چیزهایی می‌گوید و یا از جاهایی چیزهای دیگری وارد می‌شود، و طرح باز هم تغییر می‌کند و بعد آن را می‌سازید. همه راضی‌اند و مثلاً خودتان از یک جاهایی ناراضی هستید. این تجربه‌ای می‌شود برای بعد که بهتر طراحی کنید. دقیقاً همان مراحل که در کار معماری هست. در کار تحقیق هم هست. اول باید از یک موضوعی که می‌خواهید بدانید شروع کنید. یعنی باید خودتان هم تشنه باشید، اگر خودتان نخواهید بدانید، آن تحقیق، تحقیق نمی‌شود. اگر بخواهیم تحقیق را در این حد ساده کنیم که ما یک نوشته را

بخوانیم، آن کافی نیست. این، حداقل کار است. یعنی اگر می‌خواهیم راجع به باغ صحبت کنیم باید هر کتابی را که در این مورد نوشته شده بخوانیم. حتی کتاب‌هایی که به نظرتان بی‌مورد می‌آید و فکر می‌کنید که نویسنده‌اش بد کار کرده است. ولی باید بالاخره آن را هم بخوانید. برای این که مثلاً من در این نقشه که باغ فرح‌آباد را گذاشته‌ام، زیاد از آن مطمئن نیستم.

آن آثاری که از باغ فرح‌آباد دیدم را قبول نکردم. برای این که آقای بلوئن که سال ۱۹۳۶ آن را کشیده، بنایش را بر اساس ترسیم‌های کوست گذاشته است. کوست هم زیاد درست ترسیم نکرده است. بنابر این می‌نویسم که فقط مادی‌ها مطابقت کرد. حالا یک نفر می‌تواند بگوید که مادی فقط کافی نیست و من یک خیابانی در آنجا دیده‌ام به نام دریاچه. من رفتم و آنجا را گشتم و دیدم اتفاقاً یک خیابانی به اسم دریاچه آنجا وجود دارد. حالا من باید روی نقشه این خیابان دریاچه را ببینم که کجاست. بعضی مواقع «اسم‌ها» هستند که می‌مانند. می‌خواهم بگویم از هر چیز کوچک باید استفاده کنید از هیچ چیز نباید چشم‌پوشی کرد. همه چیز را باید ببینید، همه را در کنار هم بگذارید، بعد آن چیزهایی را که به نظرتان درست نمی‌آید غربال کنید و بعد هم باید یک طرح در فکرتان داشته باشید.

مثلاً من نقشه‌ای قدیمی پیدا می‌کنم درباره ساری، فوری می‌روم نقشه ۱:۲۵۰۰ از سازمان نقشه‌برداری تهیه می‌کنم. چرا این نقشه؟ به دو دلیل برای ما مهم است: اول این که نقشه دقیقی است. دوم این که همیشه آثاری از گذشته باقی می‌ماند. باغ‌ها همیشه زمین‌های بزرگی بوده‌اند و بیشتر مواقع محوطه‌های بزرگی همچون محوطه نظامی یا دانشگاه و یا بیمارستان، می‌شوند و آثاری از آنها باقی می‌ماند. حتی به لحاظ خرید و فروش، مدارک اوقاف هم مهم‌اند. باید ببینیم مثلاً زمین‌های بزرگ و باغ‌ها در کجا خرید و فروش می‌شوند؟ کجا ثبت می‌شوند؟ همه اینها در اوقاف موجود است. در مورد باغ‌ها شما در اوقاف مدرکی پیدا خواهید کرد که مثلاً باغ هزارجریب به چه کسی فروخته شده و یا وقف جایی شده است. یک کلمه آن ممکن است راهنمای خوبی باشد برای این که مثلاً حدود این باغ کجا بوده است؛ یا چه قناتی جزء آن اوقاف آمده. یکی از اسنادی که من راجع به ساری پیدا کردم در سازمان اسناد ملی و زیر لغت «گمرکات» بود. برای این که در دوره قاجاریه

می‌خواستند آن باغ را تعمیر کنند و طی مکاتبات یک تکه نقشه آن باغ هم همراهش بود.

کم‌کم باید یاد بگیریم که به گوشه و کنار نقشه‌ها درست دقت کنیم. ممکن است کسی بخواهد روی این باغ هزارجریب کار کند. ممکن است من در تعبیر این مدارک اشتباه کرده باشم. من موظفم اطلاعات صحیح و نشانی مدارک را به خواننده بدهم. من همیشه هر نسخه خطی را که می‌خوانم، در مقاله‌ام به نشانی آن اشاره کامل می‌کنم. بنابراین هر دانشجویی که آن را ببیند می‌تواند برود نسخه اصلی را چک کند و دوباره بهتر از من آن را بخواند. راه را باید برای محققان دیگر باز بگذارید و بگویید به کجا شک دارید، کجا را نمی‌دانید و یا مثلاً کجا را می‌خواهید بدانید. این روش تحقیق من است و هیچ چیز دیگری بیشتر از آن نیست. چیزهایی را که می‌دانم، می‌گویم «می‌دانم» و آن چیزهایی را هم که نمی‌دانم می‌گویم «اصلاً نمی‌دانم».

اول آدم باید باور داشته باشد سندی را که پیدا کرده خوب و به درد بخور است و تلف کردن وقت نیست. دوم باید خودش را باور داشته باشد که به نتیجه می‌رسد، باید وقت بگذارد و دقیق نگاه کند. سوم باید تواضع داشته باشد و بگوید که افراد دیگر هم می‌توانند چیزهای دیگری پیدا کنند و من باید نوشته آنها را بخوانم. مثلاً من باغ امام‌قلی‌خان شیراز را پیدا کرده‌ام. این یک نقشه است، دیگر بهتر از این چه می‌خواهم. وقتی این چیزهای کوچک را در گوشه و کنار نقشه‌ها پیدا می‌کنم خیلی خوشحال‌ترم تا موقعی که موارد معروف مثل عالی‌قاپو و غیره را پیدا می‌کنم.

باید حتماً مدارک اصلی را نگاه کرد و به مدارک چاپ شده در کتاب‌ها اکتفا نکرد.

بنابر این دین مدارک اولیه و اصلی، اولین اصل تحقیق است. من عصبانی می‌شوم وقتی می‌بینم در کتابی تعدادی نقشه‌های قاجاری گذاشته‌اند و نوشته‌اند این نقشه‌ها را کجا دیده‌اند. این خیلی کار بدی است که آدم ننویسد نقشه را از کجا پیدا کرده است. این یعنی این که اصلاً نمی‌دانند تحقیق یعنی چه. برای این که من چه ملوری می‌توانم آن را ببینم؟ شاید آن چیزی که چاپ شده خوب چاپ نشده باشد. شاید من یک گوشه آن را می‌توانستم بخوانم که آن نویسنده نخوانده است. شاید چیزی در نقشه هست که برای نویسنده جالب نبوده ولی برای کس دیگری جالب باشد.

یک محقق خوب، اگر اشتباه هم کند، چنان چه



نوشته باشد که بر اساس چه مدرکی این حرف را زده، من می‌فهمم که این اشتباه از کجا سرچشمه می‌گیرد. یک محقق ممکن است براساس مدارک اشتباه، اشتباه کند ولی محقق دیگر می‌تواند براساس مدارک جدید، آن اشتباه را تصحیح کند.

● **عمرانی: با توجه به سال‌های زیادی که درباره باغ ایرانی مطالعه داشتید، آیا تمایل دارید تعریف خاصی از باغ ایرانی ارائه دهید؟**

○ **عالمی:** این ضد حرفیابی است که زدم. من معتقدم به تحقیق باید خیلی دقیق و درست نگاه کرد و به همین علت به داستان وسعت نمی‌دهم. یعنی من فقط می‌توانم از باغ دوره صفوی تعریف‌هایی به شما بدهم؛ از لحاظ ساختار و شکل و یا روابط آن با شهر. چون اینها چیزی است که من دنبال کرده‌ام. باید باغ را در رابطه با شهر دید. هیچ وقت نمی‌توانید یک ساختمان را تعریف کنید بدون آن که بدانید در کجای شهر است یا این که چرا آن‌کس‌های باغ‌های اصفهان همه شرقی - غربی است. اگر من همه اینها را در یک نقشه ترسیم نکنم و فقط باغ را به تنهایی ترسیم نمایم، نمی‌توانم بفهمم که دلیل آن چیست. اما باغ فقط جنبه فیزیکی ندارد. من فقط روی موارد فیزیکی آن کار می‌کنم، باغ جنبه بزرگتری به نام جنبه اجتماعی زمان خود را نیز دارد. منظوم شناخت محیط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. تمام اینها کمک می‌کند که ما آن دوره را بشناسیم، ببینیم آدم‌های آن دوره چگونه بودند. چرا شاه باغ‌هایش را خارج از شهر می‌سازد؟ برای این که قدرت این را که داخل شهر باغ بسازد نداشته است. البته مطمئن نیستم که این حرف درست باشد ولی خود همین موضوعی را روشن می‌کند. دیگر این که بدانیم «معمارها» چه کسانی بوده‌اند. یک زمانی می‌گفتند ما اصلاً معمار نداشتیم. معمار سنیان در ترکیه بود ولی ما هیچ معماری نداشتیم. اما الان یکی یکی اسم‌هایشان دارد پیدا می‌شود. مثل علی‌اکبر اصفهانی. برای این که مدارکی پیدا شده است که وجودشان را ثابت می‌کند و در دسترس ما است. اشخاصی مثل ایرج افشار که تمام این مدارک را چاپ می‌کنند، باید دست‌انشان را بوسید. آنها این مدارک را از آرشیو پیدا می‌کنند و به دست ما می‌سپارند و ما باید آن مدارک را باز هم دقیق‌تر نگاه کنیم. چون از موقعی که یک نفر نسخه خطی را می‌خواند تا موقعی که به چاپ برسد، کارهای زیادی روی آن انجام می‌گیرد. باید بدانیم که این کارها می‌توانند با اشتباه

همراه باشند. ما نمی‌توانیم همیشه به یک نسخه خطی که چاپ شده است، به عنوان نسخه خطی اصل نگاه کنیم. این موضوع یکی از اصول امر است. ما فقط می‌توانیم از آن برای نگاه کردن و فهمیدن سریع موضوع استفاده کنیم. ولی بعد اگر واقعاً بخواهیم خوب کار کنیم، باید حتی نسخه خطی را که آقای ایرج افشار، بدون هیچ تغییری در کتاب چاپ کرده است نگاه کنیم. برای این که خیلی از جاهای نسخه خطی در موقع چاپ خوانده نمی‌شود و تغییر می‌کند. بنابراین می‌خواهم بگویم، دیدن نسخ خطی مهم است. باید همیشه اصل را دید. اگر چه مشکل‌تر است ولی باید دید. ولی خوب من این کار را دوست دارم. شما هم اگر اینجا هستید حتماً دوست دارید که آمده‌اید اینجا کار می‌کنید و گرنه می‌رفتید ساختمان‌سازی می‌کردید.

● **عمرانی: مخاطبان ما در ایران، تاکنون بیشتر از طریق مقاله «باغ‌های شاهی عهد صفوی و رابطه آنها با شهر» با شما آشنا هستند، من معتقد هستم که در واقع باغ و باغ ایرانی در ساختار شهرهای ایرانی تأثیرات زیاد داشته است، به طور خاص شما روی چه شهرهایی بیشتر کار کرده‌اید؟**

○ **عالمی:** من روی اصفهان، قزوین، تبریز و شیراز و کمی کاشان کار کرده‌ام. همه باید کامل شوند تا کتابی راجع به شهر و باغ در دوره صفوی بنویسم. یکی از موارد مهمی که تا حالا من از لحاظ ارتباطات شهر و باغ پیدا کرده‌ام این است که در تمام این شهرهایی که در آن دوره بوده‌اند و من روی آنها کار می‌کنم حداقل یک خیابان وجود دارد و یک میدان، بیشتر از این نمی‌دانم. میدان جلو دولتخانه است و خیابان، دولتخانه را وصل می‌کند به یک باغ بزرگ در خارج از شهر. این یک سیستم کلی کار است و تا حالا در جاهای مختلفه صدق کرده است.

آقای جلال متینی در مقاله‌اش نوشته بود خیابان از کلمه خدایگان می‌آید و خدایگان یعنی شاه، یعنی خیابان یک عنصر شاهی است. این نکته برای من خیلی جالب بود. برای این که در شعری که عبدی بیگ راجع به قزوین می‌نویسد و قصرهای شاه تهماسب را توضیح می‌دهد، اولین چیزی که راجع به آن در شعرش توضیح می‌دهد خود خیابان است. از خیابان شروع می‌کند و توضیح می‌دهد. من خیلی از این داستان‌ها خوشم آمده بود. برای این که نه تنها یک جای شاهی بوده و دو طرفش معمولاً دروازه

داشته، و می‌توانستند هر وقت می‌خواستند آن را ببندند (برای این که فقط گردشگاه باشد یا راه ورود شاه برای رفتن از یک طرف به طرف دیگر) بلکه از لحاظ شکل هم برایشان اهمیت خیلی زیادی داشته است. مثلاً عبدی بیگ در اشعارش خیلی روی مستقیم بودن و صاف بودن و مسطح بودن خیابان تأکید می‌کند. این نشان می‌دهد این موضوع چقدر برایشان اهمیت داشته که در شعرشان آن را توصیف کرده‌اند. بعد یادم افتاد که وقتی بافت شهرهای قدیم را با چنین خیابانی با این وسعت مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که واقعاً در آن زمان خیلی جالب بوده است. چون ما در زمان خودمان است که به خیابان‌های راست و وسیع و بزرگ عادت داریم، ولی خیابان‌ها در آن موقع وجود نداشتند، به جز آن نوع خیابان‌ها که به معنی یک باغ دراز بوده است. مثل خیابانی که در ارشادالزراعه می‌گوید: «وقتی می‌خواهی خیابان بسازی یک شاه‌جوی در وسط آن بگذار». پس خیابان همان است. خیابان یعنی آب و درختکاری دورش. یعنی این محور مهم وسطی که ما در خیابان ارشادالزراعه می‌بینیم.

در داستان خیابان آقای جلال متینی، قزوین، اصفهان و جاهای مختلف عیناً تکرار می‌شود. که آن چیست؟ یک باغ طولانی است. یعنی آن باغی را که ما از ایوان یک خانه به آن نگاه می‌کنیم، در مقیاس شهر می‌آید و تبدیل به یک المان شهری می‌شود. بعد از آن، این عنصر شهری، شهرسازی را زیرورو می‌کند. در اصفهان در قسمتی از شهر که خیابان ندارد فقط کوچه‌های مارپیچ و بازاری را به صورت ارگانیک می‌بینیم. اما قسمت شاه‌عباسی خیلی هندسی است و این هندسه بافت شهر را نسبت به قسمت ارگانیک آن متفاوت می‌سازد. یعنی خیابان، شهر را اساس و پایه می‌دهد.

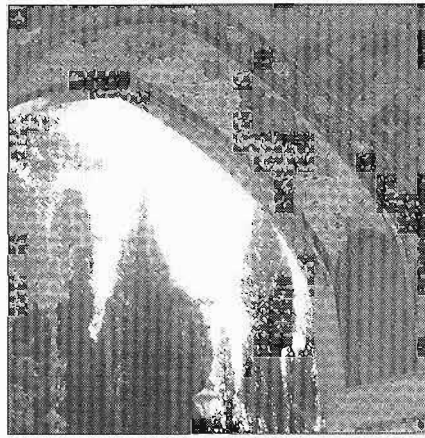
در قزوین هم خیابان تأثیر خودش را در اطراف گذاشته است. البته چون در بافت قدیمی شهر ساخته شده است، تأثیرش به اندازه چهارباغ اصفهان نیست. یک خیابان دیگر در اصفهان در بخش شرقی است که بعداً کشیده می‌شود. که چهارباغ بوده که شهر را به باغ سعادت‌آباد ربط می‌دهد و سر راه شیراز بوده است. ببینید این بازاری است، می‌آمده تا چهارراه نقاشان. از اینجا به باغ و به این یکی و بل چوبی، یک راه دیگر ساخته شده است.

این خیابان قدرت چهارباغ را ندارد و به آن عظمت نیست. کمی بافت دورش مثل چهارباغ است ولی به عظمت باغ‌های آن نیست. فقط یک خیابانی بوده که

به عنوان راه عمل می‌کرده است.

● **جیهانی:** شاید هم این آغازی برای توسعه شهر در این جهت بوده که بعد از آن و بعد از دوره صفویه، اصفهان از رونق افتاده است.

○ **عالمی:** بله، ممکن است. ولی همان موقع هم که مسافران آن زمان در توصیفشان از اصفهان اشاره کرده‌اند که این چهارباغ دوم، زیبایی اولی را نداشته است. یکی از چیزهای جالبی که در این دو المان شهری اتفاق می‌افتد این است که نمای بیرونی دارند. اینجا تنها جایی است که نمای بیرونی داریم. در مورد خانه‌ها، تمام نمای خانه داخل حیاط است. درست است که یک سردر هم دارند ولی سردر فقط یک نشانه است و به اندازه نما و ایوان داخلی اهمیت ندارد. چهارباغ یا خیابان و میدان، محل‌هایی هستند که اولین بار نمای بیرونی در آنها متداول می‌شود. یعنی در آن قسمت شهری، یک تیپولوژی یا فضای گونه‌ای شهری بوجود می‌آید. این فضاها، تنها فضاهای بزرگی هستند که در آن «نما» داریم. توسط این نماها هر چه را که پشت آن گذاشته‌اند نمایش می‌دهند. مثل قصر شاه یا مسجد شاه یا قیصریه شاه. خلاصه یک چیز شاهی است و بدین ترتیب قدرتش را به تمام شهر نشان می‌دهد و وسیله‌ای برای ارتباط با مردمان است. این خیابان تماماً دارای نما است. حتی در مورد بعضی از اینها فقط سردر وجود دارد و خانه مرکزی و غیره ندارد. تنها المانش، المان سردرش است. یعنی برایشان مهمتر بوده که به نمای چهارباغ نگاه کنند تا داخل خانه‌ها. یک خانه دیگر هست که دوتا سردر دارد. من فکر می‌کنم در ساختن این خیابان، سردرها برایشان مهمتر بوده. به عنوان یک المان دکوراتیو که واقعاً المان قابل استفاده‌ای هم بوده است. برای آن که در آن بالا می‌نشستند و به جای آن که خانه کوچکی را ببینند منظره یک خیابان به این طولانی را تماشا می‌کردند. میدان نقش جهان هم خیلی حالت نمایشی داشته است. وقتی عالی‌قاپوی اصفهان را با عالی‌قاپوی قزوین مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم هر دو به عنوان در ورودی قسمت شاهانه به سمت میدان هستند، عالی‌قاپوی قزوین شاهانه است ولی تالار ندارد. یعنی شاه نمی‌توانسته در تالار بنشیند و خودش را به دیگران نشان بدهد. اما در عالی‌قاپوی اصفهان به جز این که شاه می‌توانسته مراسم تفریحی و چوگان و غیره را از بالا ببیند مردم همه می‌توانستند از پایین شاه قدرتمند را ببینند. بعضی



می‌گویند شاه عباس می‌خواستند از تخت جمشید تقلید کند و می‌خواستند خودش را به عنوان قدرت امپراتوری ایران به نمایش بگذارد. قدرت شاه عباس بیشتر از قدرت شاه تهماسب بوده است. بنابراین من فکر می‌کنم این مسئله نمایشی بودن را شاه عباس برای نشان دادن قدرتش اتخاذ کرده است. من روی جنبه فیزیکی کار کرده‌ام. مسلم است که وقتی شکل قدرت فرق کند، شکل نمایش آن هم فرق خواهد کرد و بنابراین معماری‌اش هم متفاوت می‌شود. علت این که یک تالار به این بزرگی در مقایسه با عالی‌قاپوی قزوین در عالی‌قاپوی اصفهان می‌گذارند از همین تغییر شکل قدرت و نمایش آن ناشی می‌شود.

● **جیهانی:** می‌شود گفت که در زمان شاه‌عباس جریان طراحی شهری قوام بیشتری پیدا می‌کند؟

○ **عالمی:** مسلماً البته به این معنی نیست که شاه تهماسب طراحی شهری نمی‌کند. طراحی شهری شاه تهماسب مقداری با این طراحی شهری فرق می‌کند چون در داخل شهر، طراحی می‌کند. اشتباه نکنید، شاه تهماسب هم یک باغ‌شهر می‌سازد. عبدي‌بیگ هم در اشعارش از این باغ اسم می‌برد و هنوز هم آثاری از آن موجود است.

شاه تهماسب هم یک باغ‌شهر درست می‌کند. عبدي‌بیگ می‌گوید در کنار شهر قدیم، جعفرآباد را ساخت. یعنی تمام این باغ‌ها در جعفرآباد و در کنار شهر قدیمی بوده است. من فکر می‌کنم سازمان میراث فرهنگی باید روی مسئله حفاظت و مرمت باغ‌های کنونی و نحوه بازسازی باغ‌هایی که دیگر وجود ندارند خیلی تکیه کند. این مسأله از نظر شهری بسیار مهم است. ما یک سیستم شهری به این زیبایی در اینجا داشته‌ایم، می‌توانستیم همه این را هنوز هم داشته باشیم یا حداقل دوباره‌سازی کنیم. اگر یک زمینی خصوصی باشد، و یک نفر آنجا را خراب کند، می‌گوییم مال او بوده ولی در زمین دولتی می‌شود آن را خراب نکرد و دوباره‌سازی کرد. چرا

وقتی ما می‌خواهیم یک باغ عمومی را برای مردم درست کنیم، در جایی آن را نسازیم که قبلاً یک باغ بوده؟ چرا باغ فرح آباد اصفهان با دریاچه‌اش را دوباره نسازیم؟

باید «فضای» معماری آن زمان را دوباره ساخت. نه این که فقط کاشیکاری کنیم. کاشیکاری در آن زمان نسبت به کارهای اصلی یک کار پیش‌پا افتاده بوده است. باید آن فضاها را دوباره ایجاد کنیم. خیلی مهم است که کسانی که طرح باغ‌سازی دوباره یک باغ را می‌دهند، اول تاریخ آن را باید درست بخوانند و بفهمند باغ چه شکلی داشته است و در طرح‌شان به گونه‌ای آن فضا را رعایت کنند. من نمی‌گویم که حتماً همان عملکرد را برایش در نظر بگیرند، می‌توانند مثل هتل عباسی که کاروانسرای قدیمی بوده، عملکرد آن را عوض کنند، ولی شکل و قیافه‌اش می‌تواند شبیه به گذشته‌اش باشد. لزومی هم ندارد که کاشیکاری و مینیاتور دروغین برایش بگذارند. این ساختمان‌ها می‌تواند خیلی هم مدرن باشد. ولی مفاهیم اصلی‌اش را حفظ کنند. یعنی حیاطش و شکلش حفظ شود، که وقتی نقشه‌اش را نگاه می‌کنیم شبیه به اصل آن باشد که حداقل یک اثری از این آثار باقی بماند. من خیلی ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم به خاطر کشیدن یک خیابان، این بناهای تاریخی را از بین می‌برند، مثلاً حمام صفوی خسروآقا، که حتی مردم هم در آنجا اعتراضاتی کردند. ولی شبانه آن را خراب کردند. قبلاً هم این کار را کرده بودند. حمام را خراب کردند و آن طرف‌تر دوباره ساختند که یک بانک به جایش بسازند. این خیلی بد است. می‌توانستند همان حمام را به بانک تبدیل کنند. اگر واقعاً معماری می‌دانند باید این کار را نکنند. Reuse کنند یعنی دوباره از محل استفاده کنند.

موقعی قدرت سازمان میراث فرهنگی و گردشگری زیاد می‌شود که توجه مردم به این موارد زیاد شود. مثلاً اگر راجع به باغ‌ها در تلویزیون صحبت شود خیلی عالی می‌شود چون اطلاعات مردم نسبت به آن بیشتر می‌شود و موجب می‌شود مردم بیشتر در این مورد فکر کنند. این کار به میراث فرهنگی در ثبت اماکن تاریخی و جلوگیری از تخریب آنها کمک می‌کند.